

<https://www.aftabekherad.ir>

Modern society, social relations and trust-building patterns

Dr. Ebrahim Mottaqi
Professor, University of Tehran
Marjan Kohekhil

Received: 2015/08/21

Accepted: 2015/09/05

Abstract

Modern society is influenced by the process of modernization and social development. In the process of modernization, new social forces are released. The main concern of the government in any society, including Iran, is how to organize the social forces released in the space of modernization. In the process of modernization, signs of transition are observed and the society in transition is trying to experience new goals in the field of political participation, social welfare, private life and interpersonal communication patterns. Therefore, issues such as social capital, social order and organization, social welfare and organization shape the realities of modern society.

A significant part of the security trends, instability and crisis is the reflection of virtual realities in the political and social structure. The main question of the article is: "What characteristics does the modern society have, what mechanisms does it accept in social relations, and what models does it use to build trust in order to create stability and social order?" The hypothesis of the article is based on the following view: "The modern society has a reflective, interactive, and critical approach, and trust-building is achieved through the reproduction of social ideas in the field of mutual interactions, efficient and new communication patterns, employment, consumption, and participation." In explaining this article, the "social and political development approach" has been used as the main axis of the formation of the modern society.

Keywords: modern society, social relations, trust-building models, modernization, participation

جامعه نوین، روابط اجتماعی و الگوهای اعتمادساز

دکتر ابراهیم متقی

استاد دانشگاه تهران

مرجان کوه‌خیل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۱۴

چکیده

جامعه نوین تحت تأثیر فرآیند نوسازی و توسعه اجتماعی قرار گرفته است. در فرآیند نوسازی، نیروهای اجتماعی جدیدی در وضعیت رهاسازی قرار می‌گیرند. دغدغه اصلی دولت در هر جامعه‌ای از جمله ایران آن است که چگونه نیروهای اجتماعی آزادشده در فضای نوسازی را سازماندهی نماید. در فرآیند نوسازی، نشانه‌هایی از گذار مشاهده می‌شود و جامعه در حال گذار تلاش دارد تا اهداف جدیدی را در حوزه مشارکت سیاسی، رفاه اجتماعی، زندگی خصوصی و الگوی ارتباط میان‌فردی تجربه نماید. از این رو موضوعاتی همانند سرمایه‌های اجتماعی، نظم و سامان اجتماعی، رفاه و ساماندهی اجتماعی واقعیت‌های جامعه نوین را شکل می‌دهند.

بخش قابل توجهی از روندهای امنیتی، بی‌ثباتی و بحران، انعکاس واقعیت‌های مجازی در ساختار سیاسی و اجتماعی است. پرسش اصلی مقاله آن است که: «جامعه نوین دارای چه ویژگی‌هایی است، چه سازوکارهایی را در روابط اجتماعی مورد پذیرش قرار داده و از چه الگوهایی برای اعتمادسازی جهت ایجاد ثبات و نظم اجتماعی بهره می‌گیرد؟» فرضیه مقله مبتنی بر این نگرش است که: «جامعه نوین دارای رویکرد بازاندیشانه، تعاملی و انتقادی بوده و اعتمادسازی از طریق بازتولید انگاره‌های اجتماعی در حوزه تعاملات متقابل، الگوهای ارتباطی کارآمد و نوین، اشتغال، مصرف و مشارکت حاصل می‌شود.» در تبیین این مقاله از «رهیافت توسعه اجتماعی و سیاسی» به‌عنوان محور اصلی شکل‌گیری جامعه نوین استفاده شده است.

واژگان کلیدی: جامعه نوین، روابط اجتماعی، الگوهای اعتمادساز، نوسازی، مشارکت.

مقدمه و طرح مسأله

تحولات جهان جدید، مناسبات، روابط، الگوهای رفتاری و تعاملات اجتماعی را با دگرگونی‌های متفاوت مواجه ساخته است. در این فرایند که تمامی شئون زندگی جمعی متأثر از متغیرها و شرایط نوپدید است، زمینه‌ها، متغیرها و عوامل پیونددهنده، تعامل‌آفرین و اعتمادساز برای ایجاد روابطی مستحکم، قابل پیش‌بینی و دارای ثبات، دچار دگرگونی گردیده و حتی برخی از الگوها و زمینه‌های پیشین با فرسایش و فروپاشی مواجه گردیده‌اند. تضعیف عوامل اعتمادآفرین سنتی، جامعه را مستغنی از روابط مبتنی بر اعتماد نکرده و اعتماد به عنوان یکی از بنیان‌های اصلی پیوندهای اجتماعی برای نظم، همکاری و ایجاد روابط مناسب و تعاملات اجتماعی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. سؤال این است که در دنیای جدید که الگوهای نوینی جایگزین روندها، معیارها و مناسبات پیشین گردیده و عوامل زمینه‌های متفاوت منشأ پیچیدگی، ناهمگونی، ناهم‌نواپی، تفکیک‌پذیری اجتماعی گردیده است، اعتماد به عنوان چسب اجتماعی و عنصر پیونددهنده از طریق چه زمینه‌ها، سازوکارها و بنیان‌هایی ایجاد و تعمیق می‌گردد؟ این سؤال یکی از مسائل اساسی دنیای معاصر و جامعه‌شناسی نوین است که منشأ تحلیل‌ها، ارائه تئوری‌ها و رویکردهای متفاوت و گوناگونی گردیده که می‌بایست با توجه به ضرورت‌های اجتماعی با دقت و ارزیابی دقیق مورد واکاوی قرار گیرد. این وضعیت به ویژه با توجه به تغییرپذیری فزاینده جامعه ایران و ضرورت‌های ناشی از حفظ پیوندها در جامعه ناهمگون و چندفرهنگی ایران، اهمیت مضاعفی می‌یابد. دستیابی به الگویی دقیق که متضمن حفظ سرمایه‌های اجتماعی و احیای روش‌های نوین اعتمادسازی در سطح اقشار، طبقات و مناطق مختلف کشور باشد برای انتخاب سیاست اجتماعی کارآمد یک مقدمه اساسی به شمار می‌رود. اینکه این الگو باید واجد چه مختصات، مقدمات و بنیان‌هایی باشد، مسأله‌ای است که در این مقاله براساس ضرورت‌های اجتماعی و نیم‌نگاهی به ویژگی‌های جامعه ایران تلاش می‌شود آن را مورد ارزیابی قرار داده و ضرورت‌های آن را باز شمارد.

۱- نشانگان جامعه نوین در رهیافت انتقادی

رهیافت انتقادی به مفهوم پذیرش واقعیت‌های جامعه نوین و گذار از اثبات‌گرایی جامعه‌شناسی ساختاری و کارکردی می‌باشد. رهیافت انتقادی مربوط به دورانی است که گروه‌های اجتماعی نسبت به دولت‌هدرن واکنش نشان دادند. جنبش اجتماعی دهه ۱۹۶۰ در اروپا، ایالات متحده و ایران انعکاس یافته است. کنترل جنبش اجتماعی در اروپا و آمریکا زمینه شکل‌گیری «جامعه مصرف‌انبوه» را فراهم آورده است. چنین فرآیندی در ایران علاوه بر مختصات گفته شده و تغایر آن با باورهای دینی جامعه و

همچنین ظلم و ستم نظام ستم‌شاهی و نقد بنیادین ساختارهای سیاسی توسط مردم، به موج‌های اعتراض اجتماعی و انقلاب ساختاری منجر شد.

انسان جدید با توجه به سطح آگاهی‌ها و نگاهی که به ارزش‌ها دارد در برابر «تمایز» واکنش نشان می‌دهد. بخشی از تمایزات ماهیت فرهنگی و هویتی دارد و بخش دیگر آن را می‌توان در قالب نشانه‌های سیاسی و مطالبات عمومی تعریف نمود. واقعیت آن است که میزان مطالبات مردم در جامعه نوین افزایش می‌یابد. در کشورهایی همانند ایران که مطالبات ریشه در ساختار فرهنگی و نیز تحولات اجتماعی دارد، بخشی از مطالبات ماهیت پنهان دارد. گروه‌های شهروندی تلاش می‌کنند تا مطالبات خود را از طریق «الگوهای روابط میان‌فردی» تأمین نمایند. آزاد شدن سطح انتظار که با نوعی انفجار نیازها همراه می‌گردد در دوران گذار محل چالش‌ها و تعارضاتی می‌گردد که با نشانه‌هایی از قانون‌گریزی و پیچیدگی در فضای سیاستگذاری اجتماعی به‌ویژه سازوکارهای مربوط به الگوهای اعتمادساز روبه‌رو هستند.

۱-۱ نشانه‌های جامعه نوین در ایران:

محور اصلی قانون‌گریزی شهروندان جامعه نوین را موضوع «تمایز» تشکیل می‌دهد. ابزارهای ارتباطی و رسانه‌های عمومی، زمینه‌های لازم برای ارتقاء ادراک گروه‌های اجتماعی را به‌وجود می‌آورند. ادراک جدید از محیط اجتماعی و الگوی کنش نخبگان بر چگونگی روابط اجتماعی تأثیر می‌گذارد. به این ترتیب، نشانه‌های جامعه نوین را می‌توان در زمره عواملی دانست که نقش تعیین‌کننده‌ای در الگوی روابط شهروندان در زندگی اجتماعی و خصوصی داشته است.

تأثیر نظامات رسانه‌ای در کنار تغییر در افکار، تمایلات و اندیشه‌ها و افزایش تمایل به ساختارهای گفتمانی جدید باعث بروز زیرساخت‌های نگرشی و الگوهای رفتاری و ارتباطی نوینی در جامعه ایران شده است که توجه به آنها برای شناخت شرایط جاری و آگاهی و تحلیل اختلالات و نابسامانی‌ها از ضرورت‌های اساسی به‌شمار می‌رود. تمایز در ترجیحات اجتماعی بین‌نسلی، بین جنسی، بین طبقه‌ای و بین‌الذهانی از شاخص‌هایی است که نمی‌توان نمادهای آنها را نادیده و به نقش و تأثیر آن در روند مناسبات اجتماعی بی‌توجه بود. این تمایزات منشأ الگویابی‌های خاص، شکل‌گیری ساختارهای اخلاقی و هویتی متفاوت، محدود شدن دایره روابط و حتی تمایزجویی‌های اجتماعی می‌گردد که در یک نگاه کلان ساخت روابط اجتماعی و کنش‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آگاهی و شناخت این تمایزات در کنار برآورد دقیق از آثار کارکردی آن به ویژه در زمینه پیوند و یگانگی اجتماعی که در عناصر و بنیان‌هایی مثل اعتماد قابل مشاهده است، گام نخستین در سیاستگذاری و تحلیل شرایط اجتماعی امروزی جامعه ایران است.

جامعه ایران در کنار تحولات گسترده‌ای که در عرصه‌های تکنولوژیک، علمی، فناوری، توسعه‌ای و رفاهی تجربه می‌کند به شکل موازی تغییراتی را در عرصه‌های فرهنگی، روابط اجتماعی، تمایزات ساختاری و تغییرات اجتماعی تجربه می‌کند که می‌تواند منشأ تغییر و دگرگونی در نظامات ارتباطی و گفتمانی و زیرساخت‌های انسجام جمعی باشد. شبکه‌های مجازی زمینه انعکاس «تمایز» و «هویت» را به وجود آورده و به این ترتیب گروه‌های شهروندی احساس محرومیت نسبی می‌کنند. هرگاه نشانه‌هایی از محرومیت نسبی ایجاد شود، انتظارات فزاینده به وجود آمده که میزان مطالبات را ارتقاء می‌دهد. در کشورهای همانند ایران که الگوی روابط نهادینه نشده، گروه‌های اجتماعی در برابر «تمایز ادراکی» به الگوهای کنش اعتراضی مبادرت می‌نمایند.

الف) شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه نوین:

جامعه نوین واجد شاخص‌ها و ویژگی‌های جدیدی است که می‌توان آن را در افکار، گفتمان‌ها، مطلوبیت‌ها، ترجیحات، ساختارها و الگوی روابط اجتماعی مورد ملاحظه قرار داد. نشانه‌های این تأثیرات کارکردی را می‌توان در عرصه‌های متفاوت اقتصادی، ساخت هنجاری، سیستم‌های ارتباطی و نوع کنش‌های ارتباطی و ترجیحی جامعه مورد ملاحظه قرار داد.

یکی از اصلی‌ترین نشانه‌ها و شاخص‌های جامعه نوین را می‌توان در چگونگی واکنش گروه‌های اجتماعی نسبت به «نابرابری و محرومیت» دانست. چنین نشانه‌هایی عامل اصلی شکل‌گیری تضادهای اجتماعی و گسترش بحران‌های محیطی است. ظهور و گسترش جنبش‌های اجتماعی اتوپیاگرا را می‌توان به عنوان واکنشی در برابر تضادهای نهفته محیطی دانست. نظریه پردازانی همانند «آنتونی گیدنز» و «آلن تورن» تلاش دارند تا شاخص‌های اجتماعی جامعه نوین و روابط اجتماعی درهم تنیده را بر اساس نشانه‌هایی از «کنش خوشه‌ای» بازیگران تبیین نمایند. این شاخص‌ها خود منادی الگوهای ارتباطی و ساختارهای نوینی هستند که با ارزیابی‌های اجتماعی گوناگونی همراه است. افزایش سطح آگاهی و انتظارات اجتماعی، برهم خوردن توازن اجتماعی و اقتصادی این روند را تسهیل و مقایسه‌های اجتماعی مقدمه واکنش‌های نوین اجتماعی می‌گردد.

نظریه‌پردازان دیگری همانند «الکاک» تلاش دارند تا موضوع فقر را با سیاست اجتماعی پیوند دهند. در چنین نگرشی، شکل‌گیری موضوعاتی همانند فقر، بحران اجتماعی، امنیت‌سازی و تمایز را می‌توان در زمره موضوعاتی دانست که بر الگوهای روابط اجتماعی تأثیر به‌جای می‌گذارند. الکاک در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که سیاست‌های رشد اقتصادی و گسترش محیط اجتماعی، زمینه‌های لازم برای نابرابری، محرومیت، تفاوت، آسیب‌پذیری و فقر را فراهم می‌سازند. یکی از راه‌های تفکر درباره فقر این است که آن را «چهره غیرقابل پذیرش نابرابری» بدانیم (Alcock, 2003: 48). آنچه اهمیت دارد این است که در شرایط جدید چگونه می‌توان روندهای اجتماعی را سیاست‌گذاری کرد که به جای رشد

تضادها و تضعیف پیوندهای اجتماعی، انسجام، همگرایی و یگانگی اجتماعی جایگزین گردد. یکی از بنیادی‌ترین زمینه‌های این تحول را می‌توان در چگونگی تحقق عدالت اجتماعی و سیاست‌های مقوم و مولد آن جستجو کرد. انسان جدید انسانی تعالی‌جو، عدالت‌گرا و واقع‌گراست که می‌بایست ساخت اجتماعی نیز با انتظارات او انطباق داشته باشد.

همانگونه که آموزه‌های اخلاقی و گفتمان دینی تأکید دارد؛ تنها فقر عامل شالوده‌شکنی و تضادهای اجتماعی نیست، بلکه این شاخص‌های عدالت است که انسان‌ها را به سوی کنش‌های تعارض‌آمیز ناشی از بی‌عدالتی سوق می‌دهد. بی‌اعتمادی در نتیجه احساس بی‌عدالتی، محرومیت و سرخوردگی اجتماعی تشدید می‌گردد.

۲- کارگزاران جامعه نوین

سؤال اساسی این است که چه کسانی و یا چه ساختارهایی در شکل‌گیری، قوام، سازماندهی و ساخت‌یابی جامعه جدید نقش اصلی و بنیادین ایفا می‌کنند؟ اساساً این کارگزاران چه نوع ساخت روابط اجتماعی و یا چه الگویی از مناسبات و روابط اجتماعی را ترویج و بر آن تأکید دارند. آگاهی از الگوی گفتمانی، نظری و ارزشی این کارگزاران است که می‌تواند درک صحیح از علل تحولات و ریشه نابسامانی‌ها و یا نظم‌بخشی‌های نوین باشد. حقیقت این است که جامعه جدید محصول اندیشه جدید، نوآوری‌های تکنولوژیک، تغییر در مناسبات و نگرش‌ها و آگاهی بشر جدید از حقوق و تکالیف خویشتن است، اما به هیچ وجه نمی‌توان نقش نهادهای واسط، کارگزاران و سیاستگذاران اقتصادی و نظام سود و سرمایه‌داری مبتنی بر لیبرالیزم جدید را نادیده گرفت. بازیگران و ساختارهای رسانه‌ای، سیاستگذاران پنهان، بازیگران بزرگ اقتصادی اعم از تراست‌ها، کارتل‌ها، امپراتوری‌های نوین رسانه‌ای و سیاسی، در کنار اندیشمندان، متفکران و نظریه‌پردازان و همچنین بازیگران خرد در شکل‌گیری جهان و انسان جدید نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کنند. در عین حال نقش اقشار پویای اجتماعی همچون زنان، جوانان، نخبگان و مرجعیت‌های اجتماعی و معرفتی مدرن در این فرایند غیر قابل چشم‌پوشی است. دولت‌ها و ساختارهای رسمی برای ایجاد فضای جدید اجتماعی تسهیلات و امکانات جدیدی فراهم آورده‌اند که چنین نقش‌آفرینی‌ای را تسهیل و تقویت می‌نماید. افزایش حمایت از زنان، جوانان، جریان‌های جدید اجتماعی، بخشی از این پروژه‌های نوسازی به شمار می‌رود.

در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی، به زنان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مزایا و خدماتی اعطاء شده است که از آنها در نقششان به‌عنوان مادر حمایت می‌شود. علاوه بر آن، برنامه‌هایی به‌ویژه در چارچوب «سیاست بازآفرینی شهری» اجرا شده‌اند تا به اقلیت‌های قومی کمک کنند. سیاست بازآفرینی شهری زمینه ادغام علایق و انگیزه‌های مختلف اجتماعی را به‌وجود می‌آورد. به همین دلیل است که دولت رفاه

زمینه اعطای تسهیلاتی همچون توان بخشی و خدمات مشاوره را به افراد جوان عرضه می کند (Alcock, 2003: 45).

موضوع مربوط به خدمات اجتماعی و امنیت اجتماعی بخش اجتناب ناپذیر سیاست دولت برای کاهش تمایز محسوب می شود. چنین روندی در ایران براساس نشانه هایی از جمله اعطای یارانه و اجرای طرح فراگیر «بیمه سلامت ایرانیان» نمونه هایی از این دست است. در کشورهای توسعه یافته صنعتی، دولت اجرای سیاست های پرداخت مستمری به افراد سالخورده را در قالب سیاست خدمات اجتماعی و امنیت اجتماعی در دستور کار قرار داده است. در این ارتباط، «طرح های خدمات مراقبتی اقامتی و شبانه روزی» برای افراد ناتوان ارائه شده است.

در چنین شرایطی نشانه هایی از الگوهای اعتمادساز در قالب اجرای برنامه هایی برای اعطای «فرصت های برابر» در چارچوب «قانون ضد تبعیض و سیاست فرصت های برابر» در دستور کار قرار گرفته است. چنین فرآیندی زمینه های کاهش ادراک مربوط به تبعیض را به وجود می آورد. اصلی ترین الگوی اعتمادساز دولت در عصر تفاوت های فراگیر و ظهور هویت را می توان در قالب سازوکارهای حمایتی دولت مشاهده نمود.

گروه های محافظه کار از توزیع خدمات برای گذار از تبعیض اجتماعی و اقتصادی برای جلب اعتماد گروه های اجتماعی و کنترل افکار عمومی استفاده می کنند. ظهور محافظه کاری به موازات رشد پوپولیسم انجام گرفته است. پوپولیسم بخش دیگری از واقعیت های جامعه نوین محسوب می شود که در قالب جنبش های اجتماعی اتوپیاگرا شکل گرفته است. طبیعی است که چنین فرآیندی اگر مورد کنترل دولت قرار نگیرد، با نشانه هایی از تضادهای اجتماعی روبه رو می شود (Bourguignon & Morrison, 2002: 17).

یکی از دلایل اصلی گسترش بحران امنیتی در سوریه در کنار دلایل متعدد از جمله دخالت بیگانگان، آن است که دولت از الگوهای اعتمادساز برای کنترل گروه های اجتماعی بهره نگرفته بود. در چنین شرایطی، طبیعی است که بحران در وضعیت گسترش یابنده شکل گرفته و زمینه های لازم برای ایجاد فضای امنیتی و سازوکارهای خشونت آمیز را به وجود می آورد. مهم ترین کارویژه دولت در فضای شبکه های مجازی و جنبش های اجتماعی اتوپیاگرا را می توان براساس سازوکارهای مبتنی بر چگونگی بهره گیری از الگوهای اعتمادساز در حوزه های قومیتی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دانست.

۳- الگوهای تعارض آفرین روابط اجتماعی جامعه نوین

بخش قابل توجهی از بحران های اجتماعی را می توان واکنش در برابر نابرابری اجتماعی دانست. درباره علل شکل گیری روندهای بیداری اسلامی (یا به تعبیر بعضی بهار عربی) رویکردهای مختلفی ارائه شده است، چراکه نظریه پردازان اجتماعی تلاش دارند تا در کنار ساختارهای مستبد سیاسی، بی توجهی و لاقیدی ساختارهای دولتی نسبت به باورهای اجتماعی و دامن زدن به نظام غیرعقلانی و

سلطه‌آفرین دولت‌های عربی، موضوع مربوط به فقر و نابرابری را به‌عنوان یکی از محورهای اصلی بحران اجتماعی و امنیتی در مصر و تونس و دیگر کشورهای عربی معرفی کنند. در روند تبیین بحران‌های اجتماعی خاورمیانه و حتی شکل‌گیری «جنبش وال‌استریت» و «جنبش تی‌پارتی» در آمریکا می‌توان نقطه‌ای را در نظر گرفت که در آن نابرابری اجتماعی، توسط گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی فرودست غیرقابل پذیرش می‌گردد.

افزایش استانداردهای زندگی را می‌توان یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه توسعه‌یافته دانست، اما در عین حال مشاهده می‌شود که میزان نابرابری در جهان هم بین کشورها و هم در داخل کشورها رو به افزایش بوده است. در طول قرن بیستم، با افزایش استانداردهای زندگی به نظر می‌رسید که فقر مطلق در جهان رو به کاهش است، اما نابرابری اجتماعی افزایش یافته است. شاید یکی از دلایل اصلی گسترش بحران اجتماعی در کشورهای خاورمیانه ناشی از رهیافت «انتظارات فزاینده» است (Bourguignon & Morrison, 2002: 734).

انتظارات فزاینده در شرایطی شکل می‌گیرد که از یکسو زمینه مربوط به افزایش استانداردهای زندگی فراهم می‌شود و از طرف دیگر، طیف گسترده‌ای از شهروندان در وضعیت محرومیت نسبی قرار می‌گیرند. تحول تکنولوژیک تأثیر خود را بر روندهای توسعه اجتماعی و اقتصادی به‌جا گذاشته است. هرگاه نشانه‌هایی از رشد اقتصادی شکل گیرد، می‌توان آثار آن را در ارتباط با موضوعاتی همانند بحران‌های اجتماعی مشاهده کرد. این وضعیت را حتی می‌توان در کشورهای غربی نیز مورد مشاهده قرار داد، چراکه بین سال‌های دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰، نسبت بین سهم درآمد یک‌پنجم ثروتمند جهان، بیش از دو برابر شده است (Hills, 2004: 116).

از سال‌های دهه ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۱۶ نیز نسبت درآمدهای اقتصادی گروه‌های شهروندی در سطح جهانی به‌میزان قابل توجهی افزایش یافته است. تحول تکنولوژیک و شکل‌گیری موج سوم انقلاب اقتصادی و صنعتی را می‌توان در زمره موضوعاتی دانست که زمینه‌های لازم برای گسترش بحران‌های محیطی و اجتماعی را فراهم آورده است. در سال ۲۰۱۶ نسبت برخورداری‌های اقتصادی شهروندان در مقایسه با دهه ۱۹۶۰ از نسبت «۳۰ به ۱» به «۷۸ به ۱» افزایش یافته است.

واقعیت این است که ساخت روابط اجتماعی متأثر از متغیرها و شرایطی است که معیشت، کیفیت زندگی، ارزش‌ها و آرمان‌ها و ارزیابی‌های اجتماعی از تحقق اهداف در دو سطح کلان و خرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چنانچه ساخت اجتماعی فاقد مکانیزم‌ها، معادلات و سیاست‌های تعدیل‌کننده‌ای باشد — که تمامی اقشار اجتماعی امکان زیست مناسب اجتماعی در سطح انتظار معقول و منطقی را نداشته باشند — به طور طبیعی آلترناتیوها و بدیل‌های نوین جایگزین روابط اعتمادآمیز می‌گردد. در چنین بستری همکاری‌های اجتماعی و سطح تعاون و معاضدت جمعی از طریق ارزیابی منفی ناشی از

سطح نابرابری‌ها و یا اعمال سلیقه‌های ناشی از بهره‌مندی از ظرفیت‌های اقتصادی توسط بخش‌ها و یا اقشار محدود اجتماعی، کاهش یافته و با نوعی بدبینی تعمیم یافته مواجه می‌گردد. نارضایتی‌های ناشی از ساخت روابط حاکم بر مناسبات اقتصادی - اجتماعی از طریق تقلیل و فرسایش سرمایه‌های اجتماعی به عاملی اثربخش برای تضعیف نظم، انسجام درونی، باورهای اجتماعی و تعهد جمعی به نظم واقعاً موجود اجتماعی مبدل می‌گردد. در چنین بستری بی‌اعتمادی تشدید گردیده و روابط بسته، غیر تأییدآمیز و فردگرایانه جایگزین روابط شفاف و حمایت‌کننده می‌گردد.

۴- تفاوت‌های اقتصادی و الگوهای اعتمادساز در شرایط نوین

میزان تفاوت‌های اقتصادی را می‌توان در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی قابل کنترل‌تر از کشورهای در حال توسعه دانست. یکی از موضوعات اجتماعی ایران که می‌تواند آثار و پیامدهای امنیتی داشته باشد، براساس تفاوت درآمدهای اقتصادی تعریف می‌شود. یکی از دلایل اصلی برخی از تحولات و دغدغه‌های اجتماعی سال‌های ۷۱-۱۳۷۰ در بسیاری از شهرهای ایران را می‌توان ناشی از پیامدهای رشد و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی دانست. در این فرآیند می‌توان نشانه‌هایی را مشاهده کرد که مبتنی بر اعتراض به شکاف‌های طبقاتی بعد از اجرای برنامه‌های رشد محور در فرآیند توسعه اقتصادی بوده است.

مشابه چنین فرآیندهایی را می‌توان در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی مشاهده کرد. به‌طور مثال، سهم درآمد ثروتمندترین دهک جامعه انگلیس دهه ۱۹۸۰ از ۲۲ درصد به ۲۵ درصد افزایش یافت؛ در حالی که سهم درآمد فقیرترین دهک جامعه، از ۴/۲ درصد به ۳ درصد کاهش پیدا کرد. روندهای رشد اقتصادی و تحول در فضای تکنولوژیک را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل گسترش رفاه نسبی و به‌موازات آن شکل‌گیری تضادهای طبقاتی دانست. هرگاه نشانه‌هایی از تفاوت و تضاد تحت تأثیر برنامه‌های توسعه اقتصادی و تحول تکنولوژیک شکل گیرد، زمینه برای ظهور و گسترش بحران‌های اجتماعی ایجاد خواهد شد (Goodman & Webb, 1994: 28).

تفاوت و تمایز در حوزه اقتصادی و درآمدهای عمومی طبقات اجتماعی نه تنها در سطح جهان، بلکه در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته که دولت رفاه در آنها تثبیت یافته است، جریان دارد. همواره تصور بر این بوده است که دولت رفاه، فقر را محو و نابرابری را مهار می‌کند، اما جامعه‌شناسانی همچون «پیتر تاونسند»^۱ (۱۹۷۹)، اثبات کرده‌اند که این امر در کشورهایی مثل انگلیس اتفاق نیفتاده است. در طول دهه ۱۹۸۰، دولت مارگارت تاچر، وجود فقر را انکار و اعلام کرد که در واقع نابرابری اجتماعی فروکش کرده است. از آن زمان به بعد، سهم دهک پایین جامعه، در همین سطح باقی مانده است اما سهم

^۱. Peter Townsend

ثروتمندترین دهک یعنی دهک‌های بالای جامعه، افزایش یافته و به ۲۸ درصد رسیده است (Hills, 2004: 25).

مفهوم جامعه نوین در جامعه‌شناسی اقتصادی انعکاس بیشتری پیدا کرده است. نشانه‌های اصلی جامعه نوین، متضمن این ایده است که عوامل متعددی همچون درآمد، منابع، سبک‌های زندگی، دستیابی به کالاها و خدمات، مشارکت در اشتغال و حیات مدنی، تعامل با دوستان و خویشاوندان بر میزان بهره‌مندی افراد در جامعه مؤثر هستند. اگرچه درآمد اقتصادی گروه‌های اجتماعی مختلف در مقیاس سال‌های قبل از جنگ دوم جهانی افزایش یافته، اما واقعیت آن است که نشانه‌هایی از انتظارات فزاینده و به موازات آن محرومیت نسبی در ساختار اقتصاد جهانی به وجود آمده است. نظریه پردازان اقتصاد اجتماعی، موضوعاتی از جمله محرومیت اجتماعی در جامعه نوین را بررسی کرده‌اند. محرومیت اجتماعی، مفهومی است که برای تبیین پویایی‌های مربوط به فرآیندهای کنش اقتصادی و اجتماعی به کار گرفته می‌شود.

روابط مبتنی بر اعتماد باید به گونه‌ای سامان یابد که نقش یک‌جانبه متغیرهای اقتصادی بر روابط اجتماعی را تعدیل و تعهدات متقابل، عواطف و اهداف مشترک، مشارکت هم‌افزا، کنش‌های تعاملی جایگزین یک‌جانبه‌خواهی، فردگرایی افراطی و انتظارات فزاینده باشد. ارتقاء سطح حمایت‌های اجتماعی، تواناسازی نظام تأمین اجتماعی، اطلاع‌رسانی هوشمند و به ویژه سیاست‌گذاری دقیق و پاسخگویی ساختارهای رسمی در ایجاد چنین بستری بسیار تأثیرگذار و تقویت‌کننده هستند.

۱-۴- الگوی کنش گروه‌های اجتماعی جامعه نوین:

گروه‌های اجتماعی در فضای جامعه مدرن، بخشی از نیروها و سازوکارهایی محسوب می‌شوند که از قابلیت لازم برای اثرگذاری در فضای اجتماعی برخوردارند. گروه‌های اجتماعی باید بتوانند حضوری مؤثر و مشارکتی پویا و اثربخش داشته و از احساس انزوا و طرد اجتماعی فاصله بگیرند. عدم توجه به این اصول منشأ آسیب‌های اجتماعی گوناگونی است که بدینی و بی‌اعتمادی و تضعیف تعهد و احساس مسئولیت‌های اجتماعی، از پیامدها و کارکردهای منفی آن به شمار می‌روند. در چنین شرایطی، طیف گسترده‌ای از گروه‌های اجتماعی در وضعیت حاشیه‌ای قرار می‌گیرند. این مفهوم، پیچیدگی فرآیندهایی را دربردارد که عوامل متعدد محرومیت، برخی گروه‌های اجتماعی یا افراد را از دیگران جدا می‌کند و پیامدهای اسفباری همانند جنگ‌های هویتی به جا می‌گذارد. بخش قابل توجهی از بحران‌های اجتماعی تابعی از موضوعات جامعه نوین همانند تمایز می‌باشد. تمایز اغلب به گونه‌ای تفسیر می‌شود که بر ناکامی‌های افراد یا اجتماعات که در آن زندگی می‌کنند تمرکز بیشتری می‌کند (Levitas, 1998: 45).

چالش‌های اصلی جامعه نوین را می‌توان موضوعاتی همانند بیکاری، مجرمان جوان، والدین تنها و افرادی دانست که از ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی و اقتصادی محرومند. آمار منتشرشده از سوی مراکز پژوهش اجتماعی و اقتصادی آمریکا مبتنی بر این موضوع است که بیش از ۴۲ میلیون نفر از جامعه آمریکایی در زیر خط فقر قرار داشته و فاقد هرگونه حقوق اجتماعی از جمله بیمه بیکاری و درآمد‌های ناشی از ردیف‌های تأمین اجتماعی در بودجه عمومی کشور می‌باشند.

با توجه به نشانه‌های آسیب‌شناختی جامعه نوین، افرادی همانند «چارلز مورای» مفهوم «طبقه فقیر» را به کار می‌گیرد. ویژگی اصلی سال‌های ۱۸۴۸ و دومین دهه قرن ۲۱ را باید در شکل‌گیری انقلاب‌های اجتماعی ناشی از تمایز اقتصادی، هویتی، فرهنگی و محرومیت نسبی ناشی از انتظارات فزاینده در گروه‌های اجتماعی جدید دانست. چارلز مورای در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که در جوامعی همچون آمریکا و انگلیس ظهور یک طبقه اجتماعی حاشیه‌ای شده و از نظر اخلاقی گزنده، تهدید محسوب می‌شود.

نشانه‌های اصلی کارکرد طبقه اجتماعی حاشیه‌ای شده مورد نظر چارلز مورای را می‌توان در نرخ‌های رو به افزایش جرم، شمار کودکان متولدشده از راه‌هایی غیرمشروع برای زنان جوان و افزایش میزان دورماندن از بازار کار برای مردان جوان دانست. جنبش وال‌استریت را کسانی تشکیل می‌دادند که گروه سنی آنان را عمدتاً جوانان ۲۲-۳۵ ساله دربرگرفته است. تمامی روندهای یادشده نشان می‌دهد که تضادهای نهفته جامعه نوین به‌گونه‌ای تدریجی در حال افزایش است. بنابراین مهم‌ترین مسئله کشورهای در حال توسعه و حتی کشورهای توسعه‌یافته صنعتی را می‌توان موضوع امنیت اجتماعی در شرایطی دانست که میزان انتظارات جامعه با دستاوردهای ارزشی آنها هماهنگی ندارد (Taylor, 1992: 73). این شرایط را حتی می‌توان در اروپاییانی که به گروه‌های تروریستی مثل داعش می‌پیوندند نیز مشاهده کرد که واکاوی شخصیتی و موقعیت اجتماعی این افراد حاکی از این واقعیت است که عموم این افراد از نوعی پرخاشگری اجتماعی، فقر، محرومیت و عقده‌های روانی و اجتماعی گوناگونی رنج می‌برده‌اند.

باید بر این امر تأکید کرد که جامعه نوین ایران از دو جهت تحت فشار تحولات ناخواسته‌ای است که در بیگانه‌سازی و تضعیف سرمایه‌های اجتماعی تأثیرگذارند. از سویی بخش‌هایی از جامعه به دلیل بی‌بهره‌گی از شاخص‌های مناسب کیفیت زندگی، زیست در محیط‌های نامناسب، حاشیه‌نشینی، بیکاری و فقر، شرایطی را تجربه می‌کنند - که نه با ساختار و ماهیت نظام فرهنگی و سیاسی کشور که بر عدالت اجتماعی، حمایت از تمامی اقشار و باورهای دینی مبتنی بر عدالت استوار است - انطباق دارد و نه با ظرفیت‌ها، رویکردها و نظامات اخلاقی کشور که برابری و برادری را دو ارزش مکمل در روابط اجتماعی اعلام و معرفی می‌کنند. از سوی دیگر نسل جوان کشور در معرض فرهنگ‌پذیری،

سرخوردگی و جریان‌سازی‌های فکری و اجتماعی گوناگونی قرار دارد که ساخت فکری، آرامش و توازن روانی آن را با اختلال مواجه و منشأ بدبینی‌ها و نگرانی‌هایی برای آن شده است. ضعف در مدیریت این شرایط منشأ فرسایش سرمایه‌های اجتماعی به ویژه کاهش «اعتماد تعمیم‌یافته» و جایگزین شدن «اعتمادهای کاذب» به جریان‌هایی می‌شود که می‌توانند با گرایش‌ها و گفتمان‌های کاذب از اعتماد مردم و به ویژه جوانان سوءاستفاده کرده و نوعی «اعتماد ابزاری» را جایگزین «اعتماد سازنده» پویا و بنیادین نمایند.

۵- الگوهای اعتمادساز در جامعه نوین

یکی از نشانه‌های اصلی کنش ارتباطی بازیگران را می‌توان بهره‌گیری از «سازوکارهای اعتمادساز» در روابط اجتماعی و اقتصادی دانست. نظریه‌پردازانی همانند «فیتز پتریک»^۱ تلاش دارند تا رابطه بین بازیگران را براساس اهداف مشترک و فراگیر گروه‌های اجتماعی تبیین نمایند. چنین نشانه‌هایی در شرایطی حاصل می‌شود که اهدافی چون سلامتی و سواد، محور اصلی موقعیت‌یابی شهروندان قرار گیرد. طبیعی است که خدمات عمومی دولت زیربنای تحقق چنین اهدافی محسوب می‌شود.

۵-۱- نقش مؤلفه‌های عینی و ذهنی خدمات عمومی در الگوی اعتمادساز جامعه نوین:

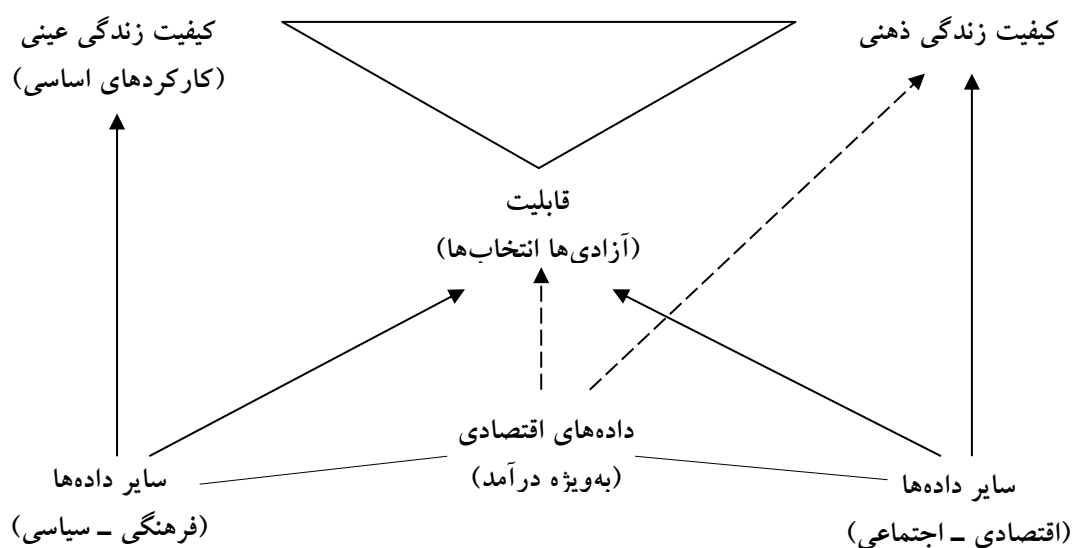
هر یک از این دو مؤلفه ادراکی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین الگوهای اعتمادساز جامعه نوین ایفا نماید. «کیفیت زندگی» موضوعی مقایسه‌ای است. به همین دلیل است که مؤلفه‌های ذهنی و عینی می‌تواند بر روندهای اعتمادساز جامعه نوین تأثیرگذار باشد. می‌تواند دلالت‌های ذهنی و عینی برای کنترل موضوعاتی چون فقر، نابرابری و تعارض هویتی را در قالب سیاست اجتماعی، نوسازی و توسعه را فراهم سازد.

۱. نظریه‌پردازانی همانند آمارتیا سن تلاش دارند تا موضوع آزادی انتخاب، کیفیت زندگی و نقش مؤلفه‌های ادراکی در الگوهای اعتمادساز را برجسته سازند. تحقق چنین اهدافی مربوط به شرایطی است که هرگونه برنامه اقتصادی دولت دارای نتایج ساختاری باشد. بنابراین، نشانه‌های یادشده به معنای آن است که الگوهای اعتمادساز می‌تواند زمینه همبستگی نیروهای اجتماعی، بهینه‌سازی کیفیت زندگی و ادراک مؤثر شهروندان در محیط سیاسی نسبت به آینده خود را به وجود آورد. آزادسازی قابلیت‌ها و

^۱. Fitzpatrick

بهینه‌سازی زندگی اجتماعی را می‌توان زیربنای الگوی اعتمادساز در زندگی اجتماعی و اقتصادی دانست.

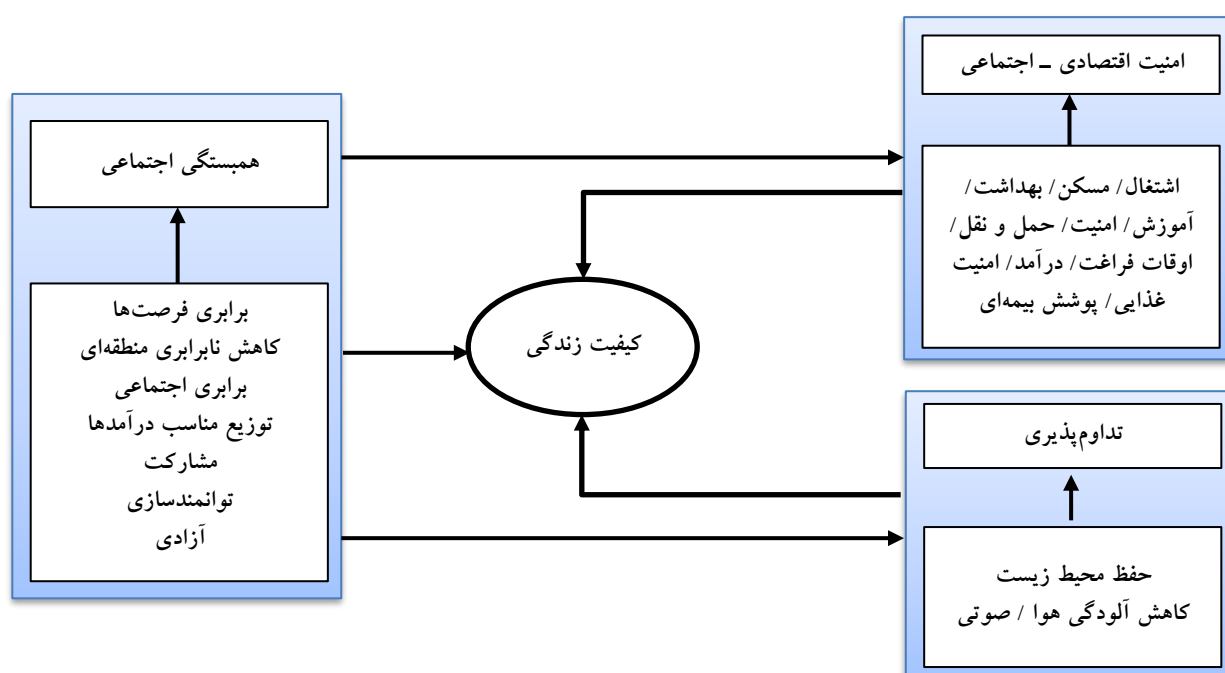
۲. از سوی دیگر اعتمادسازی در هر جامعه‌ای را می‌توان تابعی از سازوکارهای کنش اجتماعی در محیط ارتباطی دانست. به هر میزان قابلیت بازیگران افزایش پیدا کند، امکان نقش‌یابی نیروهای اجتماعی برای همکاری سازنده با دولت و نظام سیاسی و ساختارهای رسمی فراهم می‌شود. اعتماد زیرساخت‌های لازم برای تعامل سازنده را فراهم می‌سازد. برخی دیگر از نظریه‌پردازان اعتقاد دارند که اگر نظام‌های سیاسی از مقبولیت بیشتری برخوردار باشند، زمینه برای رضایت و اعتماد فراگیرتری وجود خواهد داشت.



شکل بازسازی رویکرد قابلیت سن در زمینه کیفیت زندگی (غفاری و امید، ۱۳۹۰: ۳۳)

اعتمادسازی در شرایطی حاصل می‌شود که قابلیت‌های اساسی و نیازهای بنیادین شهروندان به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز تأمین شود. موضوع مربوط به دولت رفاه از این جهت اهمیت دارد که قابلیت‌های اساسی را به‌عنوان ضرورت تأمین نیازهای اساسی شهروندان در فضای روابط و منافع متقابل تعریف می‌کند. موضوع نهایی نیازهای اساسی شهروندان به‌عنوان محور اصلی ادبیات دولت‌های توسعه‌گرا محسوب می‌شود. هر یک از دولت‌های توسعه‌گرا از سازوکارهای اعتمادساز برای بهینه‌سازی منابع کنش متقابل بهره می‌گیرند. مدل ذیل نشان می‌دهد که روندهای اعتمادساز چگونه با موضوعات همبستگی اجتماعی، امنیت اقتصادی و کیفیت زندگی ارتباط مؤثر ایجاد می‌کند.

۳. در نمودار زیر می‌توان رابطه مستقیم و ارگانیک بین موضوعاتی همانند امنیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با روندهای اعتمادساز را مشاهده کرد. مدل یادشده نشان می‌دهد که هرگاه کیفیت زندگی شهروندان ارتقاء پیدا کند، زمینه برای شکل‌گیری روندهای اعتمادساز نیز بیشتر خواهد شد. به‌طور کلی، بهبود شرایط زندگی و ارتقاء قابلیت‌ها را می‌توان به‌عنوان دو مؤلفه اساسی در شکل‌گیری روندهای اعتمادساز دانست. رویکرد مبتنی بر تأمین نیازهای اساسی به‌طور غالب بر تأمین کالاهای عمومی به‌ویژه کالاهای اساسی تأکید دارد. لازم به توضیح است که نقش قابلیت‌ها در الگوهای اعتمادساز مبتنی بر نشانه‌هایی از جمله همکاری‌های متقابل و آزادی فردی خواهد بود.



مدل نظری نقش کیفیت زندگی در روندهای اعتمادساز (غفاری و امید، ۱۳۹۰: ۱۱۷)

روندهای اعتمادسازی در هر کشوری تحت تأثیر الگوی روابط جامعه، دولت و نخبگان سیاسی قرار دارد. موضوعاتی همانند برنامه‌های اقتصادی، روابط اجتماعی و الگوی کنش شهروندان را می‌توان به‌عنوان بخش دیگری از ضرورت‌های نقش‌یابی بازیگران در روند اعتمادسازی دانست. اعتماد عمومی بخشی از شرایط اجتماعی، زیرساخت‌های فرهنگی، شفافیت، صداقت عملی، باورهای اعتقادی و واقعیت‌های نهفته مشروعیت در نظام‌های سیاسی تلقی می‌گردد. هر جا صحبت از اعتماد عمومی به‌عمل می‌آید، می‌توان رابطه‌ای ارگانیک بین اعتماد عمومی، دولت و سیاست‌های اجتماعی مشاهده نمود.

۴. به هر میزان نشلنه‌های اعتمادسازی در قلب ارثه خدمات افزايش يلبد، زمينه براي ارتقاء مشروعيت بازيگران نيز بيشتري خواهد شد. آنچه كه مشروعيت دولت‌ها را از يكدیگر متمايز مي‌سازد را بايد در قالب «شعاع اعتمادسازی» تحليل نمود. اعتمادسازی در شرايطي حاصل مي‌گردد كه زمينه براي همكاري‌هاي متقابل جامعه، جريان‌هاي اجتماعي، اقشار و حكومت به وجود آيد. محور اصلي چنين فرآيندي را بايد در «صداقت» و «روابط متقابل اعتمادساز» دانست. صداقت و روابط متقابل اعتمادساز مانع از نادیده گرفتن نظام حقيقي، قوانين و سلسله‌مراتب سازماني نخواهد شد. بلكه صرفاً هزينه‌هاي نظارت را کاهش مي‌دهد.

الگوهاي اعتمادساز نيزمند «اقدام و عمل»^۱ توسط زمامداران مي‌باشد. اگر اقدام و عمل كارکرد خود را در فضاي بوروکراتيك از دست بدهد، زمينه براي ناکارآمدشدن روندهاي اعتمادساز فراهم خواهد شد. سرمايه اجتماعي در چارچوب اعتماد عمومي داراي مزياي اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و سازماني براي دولت مي‌باشد. از سوي ديگر، مي‌توان بر اين موضوع تأکيد داشت كه در جوامع فاقد اعتماد عمومي نسبت به حكومت، زمينه براي شكل‌گيري انتظارات فزاينده در قالب مفاهيمي همانند «نارضائتي»، «اعتراض» و «نافرماني مدني» به وجود مي‌آيد.

۵. يكي از سازوكارهاي اصلي جهان غرب براي ايجاد دگرگوني اجتماعي و جابه‌جايي قدرت در كشورهاي پيراموني را مي‌توان بهره‌گيري از سازوكارهاي مشروعيت‌گريز دانست. آنچه مقام معظم رهبري در قالب «حماسه سياسي» و «بصيرت» مورد تأکيد قرار دادند را بايد به‌عنوان ضرورت تلاش همه‌جانبه دولت، جامعه و نهادهاي سياسي براي حفظ اعتماد عمومي و در قالب الگوهاي اعتمادساز تحليل نمود. برگزاري انتخابات در مراحل و فرايندهاي متفاوت پس از پيروزي انقلاب را مي‌توان حاصل چنين نشانه‌هايي در روند بسيج گروه‌هاي اجتماعي براي اجتناب از حاشيه‌اي شدن جامعه دانست.

حضور نيروهاي اجتماعي در ساختار سياسي نيزمند شفافيت، ارتباط، پيوند و صداقت دولت و همكاري جامعه با نهادهاي اجتماعي مي‌باشد. هرگاه مؤلفه‌هاي يادشده در جامعه‌اي حفظ گردد، در آن شرايط مي‌توان به اين جمع‌بندي رسيد كه زمينه‌هاي «اجتماعي شدن سياست» را فراهم مي‌سازد. برخي

۱. اقدام و عمل نيزيست كه رهبر معظم انقلاب اسلامي نيز با تأکيدات خود بر اهميت آن صحنه گذارده و عبور از ابعاد نظري و ايجاد روندهاي اجرائي و كاركردي را لازمه تحقق اهداف و پاسخگويي به نيازهاي فردي و اجتماعي اعلام فرموده‌اند.

از نظریه پردازان بر این اعتقادند که «اجتماعی شدن سیاست» به منزله حفظ اعتماد عمومی می باشد، در حالی که «سیاسی شدن جامعه» روندهای پوپولیستی را در کوتاه مدت تقویت نموده در حالی که زمینه های لازم برای ایجاد «انفعال سیاسی» را در طولانی مدت به وجود می آورد. لذا فرایند پیوند بین سیاست و اجتماع باید از الگویی دقیق مبتنی بر ارزش های مشترک، اعتماد، مشارکت، همکاری متقابل، پویایی اجتماعی و ایجاد فضای تعاملی، پیروی نماید.

به این ترتیب، هرگاه هدف عمومی دولت حفظ نظام و گروه های اجتماعی در صحنه سیاسی باشد، لازم است تا زمینه های اجتماعی شدن سیاست به وجود آید. «مشارکت سیاسی» که نمادی از «حماسه سیاسی» تلقی می گردد را باید اصلی ترین نشانه اعتماد عمومی نسبت به حکومت دانست. در فرآیند مشارکت سیاسی، شاخص های اعتماد عمومی حکومت نسبت به مردم و مردم نسبت به حکومت ارتقاء یافته، به گونه ای که زمینه برای ایجاد «ساختار همبسته» فراهم می گردد.

ساختار همبسته در رویکرد نظریه پردازانی همانند «باری بوزان» مربوط به شرایطی است که زمینه های لازم برای چندجانبه گرایی جامعه و حکومت به وجود آید. در ساختار همبسته، هر گروه اجتماعی می آموزد که چگونه در قالب قواعد و قوانین کشور از منافعشان دفاع نموده و نهادهای حکومتی نیز از آنان حمایت به عمل آورند. به هر میزان ساختار از همبستگی اجتماعی بیشتری برخوردار شود، زمینه برای کاهش تضادهای اجتماعی و سیاسی به وجود می آید. کنترل و مدیریت احساسات منفی، بدبینی و ارزیابی های سطحی در کنار صداقت و تعهد و ایجاد احساس امنیت هستی شناختی را باید در زمره الگوهای اعتمادساز دانست.

۶. یکی دیگر از شاخص های اعتمادساز را باید گسترش ارتباطات اجتماعی دانست. ارتباطات اجتماعی نمادی از همکاری های متقابل هم در سطح جامعه و هم بین دولت و جامعه در فضای مردم سالاری دینی محسوب می شود. رابطه سرمایه اجتماعی با نظام های سیاسی از طریق «میزان ارتباطات اجتماعی نهادمند» تعریف و تبیین می گردد. بنابراین جامعه ای که دارای «برون گرایی های مثبت» باشد، در حوزه های مختلف اجتماعی تحرک داشته و این امر نشان می دهد که «شعاع اعتماد مثبت» نسبت به دولت وجود دارد.

در دوران‌هایی که زمینه‌های بحران اجتماعی به وجود می‌آید، بیانگر آن است که در دوران قبل از آن نشانه‌هایی از عدم اعتماد عمومی وجود داشته و یا اینکه نشانه‌هایی از حاشیه‌ای شدن جامعه به وجود آمده است. بنابراین، چنین فضاهایی منجر به ایجاد تضادهای گسترده در روابط دولت و جامعه خواهد شد. به عبارت دیگر، هرگونه حاشیه‌ای شدن جامعه زمینه درون‌گرایی نهفته را به وجود آورده و در نهایت منجر به شکل‌گیری «برون‌گرایی‌های منفی» می‌گردد. برون‌گرایی منفی نماد تحرک گروه‌هایی است که در فضای زمانی محدودی به تحرک سیاسی مبادرت می‌نمایند. در چنین شرایطی، کنش آنان مبتنی بر تعصب، تنفر و خشونت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

جامعه نوین با نشانه‌هایی از توسعه و تضاد مشخص شده است. ویژگی‌های اصلی جامعه نوین را می‌توان در الگوهای مشاهده نمود که زیرساخت‌های لازم برای همکاری‌های اجتماعی را به وجود می‌آورد. روابط اجتماعی در جامعه نوین تابعی از چگونگی تأمین نیازهای عاطفی، فردی، اجتماعی و اقتصادی است. موضوع مربوط به کیفیت زندگی را می‌توان به عنوان بخشی از توسعه اجتماعی دانست. رهیافت توسعه اجتماعی به مفهوم آن است که مؤلفه‌های زندگی اجتماعی می‌توانند نقش مؤثری در شکل‌بندی‌های اقتصادی و الگوی کنش سیاسی بازیگران به وجود آورند.

الگوهای اعتمادسازی تحت تأثیر رهیافت نظریه پردازان اجتماعی همانند گیدنز، گاسپر و آمارتیا سن قرار دارد. هر یک از نظریه پردازان یادشده تلاش دارند تا موضوع اعتمادسازی در جامعه نوین را براساس نشانه‌های کنش سیاسی و اجتماعی تبیین نمایند. آزادی انتخاب فردی زیربنای ارتقاء قابلیت اقتصادی بازیگران در محیط خانوادگی، آموزشی، اجتماعی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. به این ترتیب، لازم است تا فرآیندی شکل گیرد تا زمینه‌های لازم برای ارتقاء قابلیت و توانمندی جامعه فراهم شود. چنین رویکردی با رهیافت‌های ساخت‌یابی گیدنز پیوند یافته است.

اعتماد عمومی زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری سرمایه اجتماعی را به وجود می‌آورد. سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در جوامعی ایجاد می‌شود که از ثبات، تعادل و انسجام ساختاری برخوردارند. در این فرآیند، سرمایه اجتماعی را می‌توان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارهای غیررسمی مشترک میان جامعه و نخبگان دانست و در چنین شرایطی است که زمینه برای همکاری گروه‌های اجتماعی و

نیروهای سیاسی مختلف به وجود می‌آید. اگر اعضای این گروه‌ها انتظار داشته باشند که همگی رفتار مشارکت‌جویانه داشته باشند، در آن شرایط لازم است که زمینه برای اعتماد متقابل اعضای جامعه و حکومت ایجاد شود.

از سوی دیگر باید بر این موضوع تأکید داشت که نظام اجتماعی ایران در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مبتنی بر جلوه‌های روشنی از مردم‌گرایی و مردم‌سالاری دینی بوده است. مردم‌گرایی واقعیت اجتناب‌ناپذیر سیاست داخلی ایران تلقی می‌شود. هر یک از دولت‌ها تلاش داشته‌اند تا زمینه ایجاد ارتباط همه‌جانبه بین مردم و نظام را حفظ نمایند. چنین پیوندی زمینه ایجاد مشروعیت اجرایی برای نخبگان حکومتی و دولت‌های مختلف را فراهم می‌سازد. تحقق چنین اهدافی صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که زمینه برای تبادل ارزش‌ها و هنجارها ایجاد شود. ارزش‌هایی که می‌توانند زمینه شکل‌گیری سرمایه اجتماعی برای نظام را به وجود آورند.

ارزیابی روندهای سیاسی ایران بیانگر آن است که جلوه‌هایی از همکاری متقابل در روابط دولت و جامعه وجود داشته است. بخشی از این روابط ماهیت هنجاری دارد. یعنی اینکه زمینه برای ایجاد همبستگی هنجاری ایجاد گردیده و چنین وضعیتی را باید زیربنای حفظ اعتماد عمومی دانست.

حفظ اعتماد عمومی در شرایطی حاصل می‌گردد که زمینه برای کاهش شکاف‌های اجتماعی ایجاد شود. نظریه پردازان همبستگی اجتماعی، اعتماد عمومی به حکومت را عامل ایجاد رابطه ارگانیک جامعه، دولت و ساختار سیاسی می‌دانند. در چنین شرایطی است که همبستگی‌های اجتماعی می‌توانند زمینه‌های لازم برای ایجاد همکاری گروه‌هایی را فراهم آورند که بخشی از ساختار عمومی کشور را شکل می‌دهد. در فرآیند توسعه ارزش‌های مبتنی بر اعتماد، تحرک، تولید اقتصادی و کاهش انتظارات عامل اصلی انسجام و ارتقاء ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده است. چنین نشانه‌هایی را می‌توان در ارتباط با فرایندها و سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مورد توجه قرار داد.

ساختار اجتماعی در ایران را باید بخشی از نظام سیاسی دانست که مشروعیت آن نیازمند تداوم رابطه جامعه و حکومت بر اساس ارزش‌های اجتماعی خواهد بود. ارزش‌های اجتماعی ایران عموماً تابعی از قالب‌های هنجاری، مفاهیم دینی و ادبیات سیاسی می‌باشد. در سال‌های پایانی حکومت شاه، اعتماد عمومی نسبت به دولت کاهش یافت. ارتشبد از هاری در صحبت‌های خود با نمایندگان مجلس

شورای ملی بر این موضوع تأکید داشت که: «بی‌اعتمادی به‌گونه‌ای گسترش یافته که مردم، زلزله طبعی را نیز متوجه دولت می‌سازند».

بخشی از بی‌اعتمادی نسبت به حکومت شاه ماهیت هنجاری و هویتی داشته است. در چنین شکافی بود که هنجارهای انقلاب اسلامی براساس اعتماد عمومی، ممانعت از به حاشیه رفتن مردم، رابطه دولت و حکومت مورد تأکید قرار می‌گیرد. هر یک از شاخص‌های یادشده دارای نشانه‌های خاصی بوده و زمینه‌های لازم برای آرمان‌خواهی ایرانی نسبت به الگوی رفتاری نظام را منعکس می‌سازد. با توجه به چنین فرایندی است که ضرورت‌های شناخت جامعه نوین امری ضروری محسوب می‌شود. واقعیت‌های جامعه نوین ایران را می‌توان در فضای رقابت‌های انتخاباتی مشاهده نمود که جلوه روشنی از اعتماد، پویایی و مشارکت سیاسی - اجتماعی آحاد و اقشار متفاوت اجتماعی در کشور است.

کنش‌های انتخاباتی و رقابت‌های سیاسی به‌عنوان فضایی محسوب می‌شود که زیرساخت‌های لازم برای بازتولید روابط اجتماعی در جامعه نوین را امکان‌پذیر می‌سازد. کشورهایی می‌توانند زمینه‌های لازم برای ارتقاء موقعیت سیاسی و اقتصادی خود را فراهم آورند که از سازوکارهای لازم برای اجرای الگوهای اعتمادساز برخوردار باشند. الگوهای اعتمادساز در قالب سازوکارهای کنش اجتماعی همانند مشارکت سیاسی معنا می‌یابند. اگر نخبگان سیاسی و یا گروه‌های اجتماعی و یا راهبردی در وضعیت حاشیه‌ای شدن قرار گیرند در آن شرایط امکان تحقق الگوهای اعتمادساز کاری دشوار خواهد بود.

فهرست منابع

سن، آمارتیا (۱۳۸۲)، «توسعه به‌مثابه آزادی»، ترجمه وحید محمودی، تهران: انتشارات دستان.
غفاری، غلامرضا و رضا امیدی (۱۳۹۰)، «کیفیت زندگی؛ شاخص توسعه اجتماعی»، تهران: نشر شیرازه.

Alcock, Peter (2003), *"The subject of social policy"*, in P. Alcock, A Erskine and M. May (Eds), *The Student's Companion to Social Policy*, 2nd Ed, Oxford: Blackwell.

Alkire, S (2002), *Valuing Freedoms: Sen's capability approach and poverty reduction*, Oxford: Oxford university press.

Berger, Schmitt (2002), *"Considering social cohesion in quality of life assessment"*, Social indicators research, Vol. 58.

Bourguignon, Frederick and Charles, Morrison (2002), *"Inequality among world citizens 1820-1992"*, American Economic Review, Vol. 92, no. 4.

Gasper, D (2007), “*What is the capability approach? Its core, rational, partners and dangers*”, The Journal of Socio-Economics, Vol. 36.

Goodman, A. and Webb, S (1994), *For Richer, For Poorer: The Changing Distribution of Income in the UK, London*: Institute for Fiscal Studies.

Hills, J (2003), “*The distribution of welfare*”, in P. Alcock, A, Erskine and M. May (Eds), The Student’s Companion to Social Policy, 2nd Edn, Oxford: Blackwell.

Hills, J (2004), “*Inequality and the State*”, Oxford: Oxford University.

Levitas, R (1998), *The Inclusive Society?*, Basingstoke: Palgrave.

Lewis, J (2001), “*Family change and Lone parents as a social problem*”, in M. May, P. Page and E. Brunson (Eds), Understanding Social Problems: Issues in Social Policy, Oxford: Blackwell.

Sen, Amartian (1993), “*Capability and well-being, the quality of life*”, Oxford: Clarendon Press.

Taylor, 1992: 73.

Townsend, P (1979), *Poverty in the United Kingdom*; a Survey of Household Resources and Standards of Living, First Published by Allen Lane.